

نسخه قاجار

ترجمه

المراقبات

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

ترجمه: کریم فیضی

سرشناسه	: ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، - ۱۳۴۳ ق.
عنوان قراردادی	: المراقبات اعمال السنه. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه المراقبات / جواد آقا ملکی تبریزی؛ ترجمه کریم فیضی.
مشخصات نشر	: قم: انتشارات قائم آل علی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۴ ص: ۱۴×۲۱ س.م.
شابک	: 978-622-6621-22-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع	: اعمال السنه
	: Islamic devotional calendars
	: دعاها Prayers
شناسه افزوده	: فیضی، کریم، ۱۳۵۸-، مترجم
رده بندی کنگره	: BP۲۶۶
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۴۷۸۲۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا



آدرس: قم / خیابان ارم / پاساژ قدس / طبقه همکف / پلاک ۸۴ - تلفن: ۳۷۷۳۹۵۲۵

نام کتاب : ترجمه المراقبات
نویسنده : میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
مترجم: کریم فیضی
ناشر: قائم آل علی
نوبت و سال چاپ : ۱۴۰۱ - اول
چاپ: گلهها
تیراژ : ۸۰۰ جلد
قطع و تعداد صفحات: رقعی / ۴۲۴

ISBN: 978-622-6621-22-9

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۱-۲۲-۹

۱۱۰۳

فهرست مطالب

۵ مقدمه مترجم: اخلاق و عرفان به مثابه یک علم اجتماعی

۹ مقدمه مؤلف: نجوایی با نفس

فصل اول:

۲۷ ■ مراقبت‌های ماه محرم

فصل دوم:

۳۹ ■ مراقبت‌های ماه صفر

فصل سوم:

۴۷ ■ مراقبت‌های ماه ربیع الاول

فصل چهارم:

۶۱ ■ مراقبت‌های ماه ربیع الثانی

فصل پنجم:

۶۵ ■ مراقبت‌های ماه جمادی الاولى

فصل ششم:

۶۷ ■ مراقبت‌های ماه جمادی الثانی

فصل هفتم:

۷۷ ■ مراقبت‌های ماه رجب الحرام

فصل هشتم:

۱۳۳ ■ مراقبت‌های ماه شعبان المعظم

فصل نهم:

■ مراقبت های ماه رمضان المبارک ۱۵۷

فصل دهم:

■ مراقبت های ماه شوال المبارک ۲۶۳

فصل یازدهم:

■ مراقبت های ماه ذی القعدة الحرام ۲۸۹

فصل دوازدهم:

■ مراقبت های ماه ذی الحجة الحرام ۳۲۵

خاتمه ۴۰۹

مقدمه مترجم: اخلاق و عرفان به مثابه یک علم اجتماعی

«اخلاق» و «عرفان» چه جایگاهی در روند تکاملی انسان‌ها در قلمرو اجتماعات دارد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال، کافی است کلمه «اخلاق» و ملزومات و وابسته‌های ثابت و متغیر آن را از قاموس انسانی زندگی حذف کنیم. تنها در این صورت می‌توان دید که چگونه با فقد و نبود اخلاق، خورشید با سقوطی دردناک از افق قلب‌ها ناپدید می‌شود و تاریکی، همه جا را فرا می‌گیرد، تا آنجا که انسان بی اختیار به درخشش‌ها و صیقل‌ها خیره شده و حتا پناه می‌برد: صیقل‌هایی که با حرکت کنند و تُند دست‌ها، شمشیرهای بزننده را از غلاف‌ها خارج نموده و در برابر چشم‌های تمام باز قرار می‌دهد، تا ترسی را که راه‌پیمایان قبیله انسان می‌باید به میل و اختیار خود از قوانین هستی و خالق آن قوانین به خرج می‌دادند، بی اختیار و از روی جبر از ناحیه جلادان خوش‌آشامی به خود تحمیل کنند که منطق‌شان در نفی منطق نهفته است و حکمت‌شان در نفی حکمت و حیات‌شان در دریغ داشتن حیات از انسان‌ها.

بی شک در باب اخلاق نمی‌توان به کلی‌گویی بسنده کرد. از دیگر سو، می‌دانیم که اخلاق در عداد دانش‌ها و فنون عالمی و جهانی بشر محسوب است. از این رو به نظر می‌رسد، راهی که از بحبوحه و میانه مدینه دانش اخلاق می‌گذرد، همان راهی است که بشر از توقف در کرانه‌های آن ناگزیر است. چه، به تجربه ثابت شده، هیچ حقیقی به اندازه اخلاق، با حقیقت انسانِ هم‌رنگ و هم‌آوا نیست. مقصود آن نیست که از اخلاق و عرفان بُتی عیار درست نموده و همه انسان‌ها را، با استعدادهای شگفت‌انگیز و توان‌های حیرت‌بار و تحرک‌های پایان‌ناپذیری که در طول تاریخ معرفت از خود به نمایش گذاشته‌اند، به کرنش در برابر آن محکوم کنیم، ولی وقتی در قرن مزین شده به نام «تکنولوژی» و «صنعت» و «ما فوق صنعت» به کارنامه زندگی بشر نظری دقیق می‌افکنیم، به وضوح می‌نگریم: با نبود اخلاق و عرفان، هیچ راه و

هیچ جریانی، از انحراف و تباهی مصون نیست.

اینجاست که حقیقت اخلاق، با حقیقت خود نمایان می شود و آن، همان ضامن استوار قامت و پر قدمت است که با بهره گیری از قوانینی همگانی و همه جایی، فطرت را به وجدان پیوند می زند و این هر دو را به زمان بدل می کند. نیک می دانیم که فطرت همان زمان است.

تا زمانی که این پیوند رخ نداده و زمان بودن فطرت روشن نشده باشد، انسان ها به هر جایگاه و هر مقصد و هر منزلگاه متعالی نیز که دست یابند، به «خدا» نخواهد رسید. در علم الاخلاق، الزامی به بحث از خداوند و اثبات او وجود ندارد، ولی در عمل الاخلاق (= عمل به اخلاق) و ضوابطی که از درون به بیرون کشیده می شود و به صورت عملی با پذیرش خوبی ها و گردن نهادن به نیکی ها و فضیلت ها و مطلوبیت آن ها همراه است، وجود انسان با اتساع ذاتی خویش، به آن نحوه از بالندگی می رسد که حقیقت را در می یابد، و این آغاز هموار شدن راه رهایی و عین رهایی است.

با حذف پاره ای از مناقشات لفظی، این حقیقت را می توان امری مفروض و مسلم پنداشت که اخلاق در اصل، باز خیزش رسای درون برای اصلاح بیرون و همت تمامیت انسان برای قوام بخشی به آیین هستی است، امری که به خودی خود، غایتی بزرگ و همیشگی محسوب می شود و بخش وسیعی از مفاهیم ژرف و بزرگ همچون خداوند، فضیلت، عدالت، شجاعت، شرافت، جاودانگی و ابدیت را در خود جای داده است. در این بین، ابدیت همان مقصدی است که تمام مبداهای ورود آن فرو می ریزند. سخن در باب اخلاق و ماهیت توصیفی آن، بدون گفتگو کردن از تحولاتی که در آن بایسته به ورود است، قابل تداوم نیست. آری نمی توان از اخلاق گفت، ولی از ضرورت علمی و متدیک شدن آن در ساحات اجتماع سخن نگفت، امری که با گذشت زمان به یکی از جدی ترین مسائل اجتماعات در دنیای معاصر تبدیل می شود. نقل است که دانایی، با اصحاب اخلاق زیاد اختلاط می کرد، ولی از بحث و استدلال با آنها طفره می رفت. علت این امر در این نکته نهفته بود که او بر خلاف اصحاب اخلاق که معتقد بودند صفات رذیله انسان را خراب می کنند، معتقد بود:

انسان صفات رذیله را خراب می‌کند. این نظر او، برای اصحاب اخلاق چندان قابل هضم نبود و آن گفتار معروفش را فرا یاد می‌آورد که گفته بود: زن‌ها حسود نیستند، آنهازن هستند، ولی کسی به این امر توجه نمی‌کند.

... اکنون که این کتاب و این ترجمه نیز پایان می‌یابد، فصلی پایان می‌یابد که هنوز نمی‌توان اسمی برایش انتخاب کرد. آنگاه که در حال تصحیح متن کتاب و ترجمه بودم، در نظر داشتم این مقدمه را «وداع نامه» یک دوره بسازم، ولی طبق معمول و مثل تمام مقدمه‌هایی که بر کتاب‌ها و ترجمه‌هایی از این دست زده‌ام، باز در اینجا نیز نمی‌توانم آنچه را که گفتمی است، بگویم و بنویسم. سخن بسیار است و زمان تنگ. آری، سودا بس و بسیار و مکان نافراخ. امید می‌برم راه همگان به رهایی هموار باد. اگر در میان صاحب‌دلانی که در سطر سطر این کتاب به جستجوی معنا برآمده‌اند، کسانی باشند که از «یاد» و «دعا»یشان فراموش نکنند، به آنچه که می‌خواهم، خواهم رسید. پس، این رخصت را به من بدهید تا آنچه را که در دیباچه‌ای دیگر گفته‌ام، در این عرصه نیز تکرار کنم:

من روزگاری پیش از این در دنیایی دور از دنیای پیامبران می‌زیستم، پیامبرانی که شاید تمایلی به شناخته شدن و ادعای نبوت خود ندارند. اما چندی است با دست پیامبری، وارد دنیایی جدید شده‌ام که از وجود ناسازم نبی تراشیده و به دستم سپرده است. دیگر بی «نی» نیستم. وجودم نواخته می‌شود و من نیز هر آنگاه که نغمه‌های آسمانی وجودم را لبریز می‌کنند، می‌نوازم و نغمه‌ای را به قلم می‌آورم که مستی و شراب‌گونگی‌اش را احساس می‌کنم.

نمی‌دانم تا چه زمانی در این مسیر گام خواهم سپرد، ولی خرسندم که در واحه‌ای نورانی گام می‌زنم. امید که نوری از آسمان و قطره‌ای از زمین، وجودم را به گیاهی بدل کند که اگر هم منادی نشدم، منادا شوم، منادای نداهایی که در زمین به اسم «نسیم‌های بهاری» و در آسمان به اسم «مواجید روحی» می‌وزند و می‌روند. خوش نمی‌دارم بیش از این چیزی بگویم و وارد عرصه پاسخ گفتن به مطالبی شوم که گروهی از بندگان خدا خواسته و ناخواسته در حقم بیان می‌کنند.

هان، ای بندگان خداوند! شما انسان هستید و انسان راه خداست. این است آنچه یافته‌ام و این است آنچه می‌گویم: من گاهی خدایم را در خنده‌ها و شادمانی‌های شما رصد می‌کنم.

کریم فیضی

اردیبهشت ۱۳۸۶

www.ketab.ir